



فاطمه(س) در نهج البلاغه / اشعار جانسوز امام علی(ع) در فراق محبوب

ای رسول خدا! سلام من و دخترت - که اینک در جوار تو فرود آمده و شتابان به تو پیوسته است - بر تو باد. ای رسول خدا! از فراق برگزیده تو شکیبایی من کاستی گرفته.

ای رسول خدا! سلام من و دخترت - که اینک در جوار تو فرود آمده و شتابان به تو پیوسته است - بر تو باد. ای رسول خدا! از فراق برگزیده تو شکیبایی من کاستی گرفته.

به گزارش خبرگزاری مهر، حضرت فاطمه(س) همواره مایه افتخار و مباهات علی(ع) بود. در نامه ای در جواب معاویه با اشاره به جایگاه بی همتای صدیقه طاهره می نویسد: لَمْ يَمْتَعْنَا قَدِيمُ عَزَا، وَ لَا عَادِي طَوْلُنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا، فَتَكْحُنَا وَ انْكَحُنَا فِعْلَ الْاَكْفَاءِ، وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ. وَ اَنْتِ يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ مِثَا التَّيِّ وَ مِثْكَمُ الْمُكَدِّبُ، وَ مِثَا اسَدُ اللّهِ وَ مِثْكَمُ الْاَخْلَافِ، وَ مِثَا سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِثْكَمُ صَيِّبَةُ النَّارِ، وَ مِثَا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِثْكَمُ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ، فِى كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ. (نهج البلاغه، نامه ۲۸)

عزت دیرین و بزرگی پیشین ما بر شما مانع از اختلاط و آمیختگی ما با شما نشد، همانند اقوام همسان از شما همسر گرفته و به شما همسر دادیم، در صورتی که شما به این مقام و منزلت نبودید. چگونه مقامی همچون مقام ما را داشته باشید در حالی که پیامبر از ما و ابوجهل دروغزن از شما، اسدالله از ما و اسد سوگندهای جاهلی (یکی از مشرکان بدنام) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما و کودکان آتش از شما، بهترین زنان جهان از ما و حمّالۃ الحطب از شماست و بسیاری دیگر از این مقوله که بهترینش از ما و بدترینش از شماست.

علی(ع) به عنوان مفاخر خود در خطبه اش در کوفه پس از مراجعت از نهروان می گوید: «و انا زوج البتول سیده نساء العالمین فاطمه النقیه النقیه الزکیه المبره المهدیه، حبیبه حبیب الله و خیر بناته و سلالته و ریحانه رسول الله» (امالی صدوق، ص ۷۷)

پسران فاطمه، وصی علی(ع)

این وصیتی است که بنده خدا علی بن ابیطالب امیرالمومنین درباره دارایی خود بدان فرمان می دهد، به جهت خشنودی خداوند تا او را به بهشت برد و در سرای امن خود فرود آورد....حسن بن علی به این وصیت اقدام و برای خود از این دارایی آن گونه که شایسته است هزینه می کند و به نحوی که سزاوار است از آن انفاق می کند. اگر برای حسن حادثه ای پیش آید و حسین زنده باشد، او کار را بر عهده خواهد گرفت و همان نقش وی را ایفا می کند.

سهم دو پسر فاطمه از اموال علی همانند دیگر فرزندان علی است و اگر پسران فاطمه را برای این کار تعیین کرده ام محض خشنودی خدا و تقرب به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و پاس حرمت و شرافت خویشاوندی با اوست. (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

علی(ع) و درد بی پایان در فراق فاطمه

«ای رسول خدا! سلام من و دخترت - که اینک در جوار تو فرود آمده و شتابان به تو پیوسته است - بر تو باد. ای رسول خدا! از فراق برگزیده تو شکیبایی من کاستی گرفته. در غم فقدانش تاب و توانم نمانده است. اما آنچه ازاندوه این فاجعه می‌کاهد، فراق عظیم حضرتت و مصیبت سنگین و کمرشکن تو است که بسی توان‌فرساتر است. آری! این من بودم که سر نازنینت را بر لحد گور نهادم و میان گردن و سینه‌ام جانت را - که از کالبد بیرون می‌شد - احساس کردم.» همه از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».

اینک آن امانت مقدس بازگردانده می‌شود. از این پس‌اندوه همیشگی و شبم بی‌تابی و بیداری است تا به هنگامی که خداوند مرا نیز سربازی برگزیند که تو را در آن جایگاه باشد. زود باشد که دخترت تو را در جریان اخبار همداستانی امتت در جهت از پای درآوردن وی قرار دهد. با این همه تو نیز با اصرار از او بپرس و چگونگی رفتارشان را با ما از او بجوی که آن همه در زمانی بود که چندان از رحلت نگذشته بود و یادت از خاطره‌ها نرفته بود. اینک من با شما دو عزیز وداع می‌کنم بی آن‌که از بودن با شما احساس خستگی و دل‌تنگی کنم. که اگر به خانه باز گردم نه از احساس خستگی است. و اگر بمانم نه از سر بدبینی به آن وعده‌ها است. که خدای صابران را بدان نوید داده است. (نهج البلاغه / خطبه ۲۰۳)

در پایان این نوشتار به چند بیت از سروده های علی(ع) که در فراق زهرای اطهر سروده و پیوسته بر زبان می راند اشاره می کنم:

کُتَا کُزُوجِ حَامِیْ فِی اَیْکِه/ مُتَمَتِّعِینِ بِصَحَّهٍ وَ شَبَابِ

ما مثل یک جفت کبوتر بودیم از یکدیگر نمی توانستیم جداشویم. دیگر روزگار است آمد میان ما جدایی انداخت. گاهی امام علی(ع) شب تاریک می رفت کنار قبرستان از دور می ایستاد با زهرای محبوبش سخن می گفت، سلام می گفت، سلام می کرد، بعد خودش گله می کرد و بعد گله خودش را از زبان زهرا جواب می داد:

ما لی وقفْت علی القبور مسلّمًا/ قبر الحبیّب ولم یردّ جوابی

چرا من ایستاده ام به قبر حبیبم سلام می کنم و او به من جواب نمی دهد؟
حبیب مالک لا تردّ جوابتا ای دوست! چرا جواب ما را نمی دهی؟

انسیت بعدی حلة الاحباب؟ آیا چون از پیش ما رفتی دوستی را فراموش کردی ؟ دیگر ما در دل تو جایی نداریم؟
بعد خودش جواب می دهد: قال الحبيب و كيف لی بجوابکم و ان رهین جنادل و تراب، دوست به من پاسخ گفت : این چه
انتظاری است که از من داری ؟ مگر نمی دانی که من در زیر خروارها خاک محبوس هستم؟*
*نویسنده: دکتر فرزاد جهان بین، استاد دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین